

مقاومت شکننده

تاریخ تحولات اجتماعی ایران
از صفویه تا سالهای پس از انقلاب اسلامی

○ مقاومت شکننده :

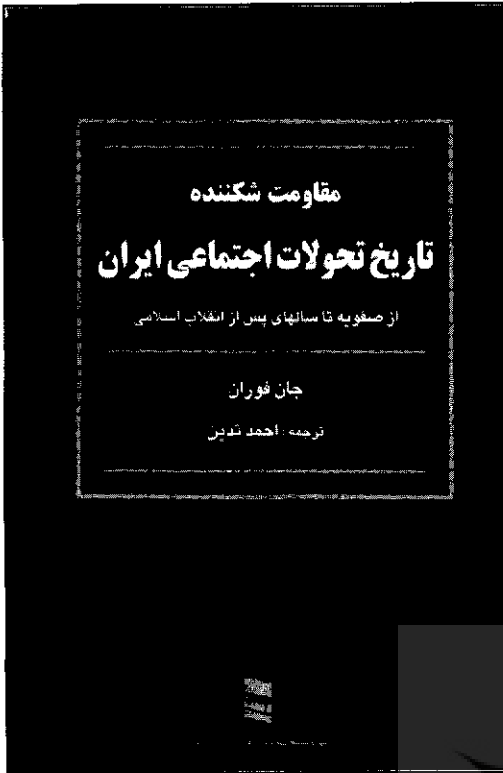
○ تاریخ تحولات اجتماعی ایران از

صفویه تا سالهای پس از انقلاب اسلامی

○ تالیف : جان فوران

○ ترجمه : احمد تدین

○ ناشر : رسا ، تهران ، چاپ اول ، ۱۳۷۷



جان فوران در کتاب مقاومت شکننده به تحولات ساختاری جامعه ایران از زمان روی کار آمدن خاندان صفوی یعنی از سال ۱۵۰۱ میلادی تا جنبش‌های اجتماعی قرن بیستم و نهایتاً پس از انقلاب اسلامی ایران تا سال ۱۹۹۱م، از دیدگاه جامعه‌شناسی توسعه و تغییرات اجتماعی پرداخته است

مقدمه:

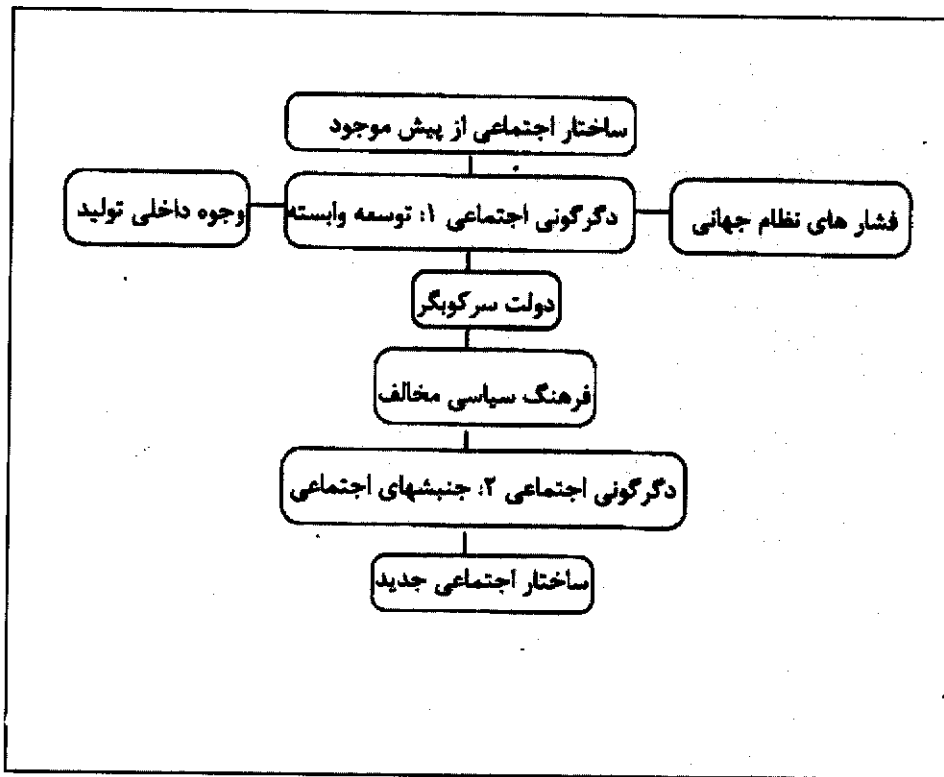
جان فوران (John Foran) از جمله نویسندگانی است که در دهه ۹۰ به انتشار آثاری در مورد جنبش‌های اجتماعی ایران پرداخته است. او در این دهه ابتدا به انتشار کتاب مقاومت شکننده مبادرت ورزید و در سال ۱۹۹۴ نیز کتابی تحت عنوان یک قرن انقلاب، جنبش‌های اجتماعی در ایران را منتشر نمود که در حقیقت تدوین مقالات چند تن از نویسندگان مختلف می‌باشد. در این نوشته به بررسی و نقد کتاب مقاومت شکننده، تاریخ تحولات اجتماعی ایران می‌پردازیم به این امید که بتوانیم در آینده مجموعه کارهای او در مورد ایران را مورد بررسی قرار دهیم.

جان فوران در کتاب مقاومت شکننده به تحولات ساختاری جامعه ایران از زمان روی کار آمدن خاندان صفوی یعنی از سال ۱۵۰۱ میلادی تا جنبش‌های اجتماعی قرن بیستم و نهایتاً پس از انقلاب اسلامی ایران تا سال ۱۹۹۱م، از دیدگاه جامعه‌شناسی توسعه و تغییرات اجتماعی پرداخته است. نویسنده کتاب در ارتباط با رویارویی ایران با غرب و جایگاه آن در نظام اجتماعی با استفاده از پنج نگرش محوری جامعه‌شناختی یعنی: نظام جهانی، الگوی وابستگی، وجوه تولید، ماهیت دولت و فرهنگ‌های سیاسی،

تحولات اجتماعی ایران را مورد بررسی قرار داده است. جان فوران در این کتاب می‌گوید ساختار اجتماعی ایران حاصل پوشش‌های داخلی و خارجی است. از نظر او روابط نظامی، تجاری و سیاسی با غرب در ایران موجب یک سلسله نهضت‌ها شد که دارای موفقیت نسبی بوده‌اند. دلیل نسبی بودن موفقیت نهضت‌ها استواری آنان بر زیربناهای اجتماعی شکننده بوده است. وی بررسی خود را با استفاده از یک الگوی نظری تلفیقی از نظریات ذکر شده در بالا آغاز می‌کند و با سه فراز در سه بخش عمده متشکل از اوج فرمانروایی صفویان، آغاز دوران وابستگی در عهد قاجار، و دوران توسعه وابسته در عهد پهلوی که با وقوع انقلاب اسلامی در ایران مواجه می‌شود و اوضاع بعد از آن، به انتها می‌رساند.

در مورد نهضت‌های ایرانی کتاب مقاومت شکننده سعی دارد نشان دهد ائتلاف‌های مردمی که براساس شعارهایی فراگیر بوجود می‌آیند بعد از پیروزی اولیه، همواره به علت اختلاف در انگیزه‌ها و منافع گروهی و طبقاتی شرکت کنندگان در این جنبش‌ها به شکست تهدید می‌شوند. بررسی ائتلاف‌های مردمی در دوران نهضت مشروطیت، جنبش ملی شدن صنعت نفت و انقلاب

نمودار شماره ۱
الگوی دگرگونی
اجتماعی از دیدگاه فوران



منابع مشروعیت بخشی به اقتدار شاه در دوره صفوی از نظر فوران چهار عامل زیر بوده است: ۱- ادعاهای دینی و سیاسی شاهان صفوی مبنی بر اینکه عامل نظم و مجری عدالت و فرمانده جنگ می باشند. آنان تکلیف خود را یک حق العمل می دانستند و خود را به عنوان سایه خدا معرفی می کردند. ۲- عصیت در میان قبایل و اویماقیت (وفاداری قبیله). ۳- در بخش شهری، پیوند طولانی میان اصناف و جمعیت های صوفیانه و ۴- خصلت تسلیم طلبانه ایرانیان

نویسنده کتاب در ارتباط با رویارویی ایران با غرب و جایگاه آن در نظام جهانی با استفاده از پنج نگرش محوری جامعه شناختی یعنی: نظام جهانی، الگوی وابستگی، وجوه تولید، ماهیت دولت و فرهنگ های سیاسی، تحولات اجتماعی ایران را مورد بررسی قرار داده است

تاکید فوران بر طبقات اجتماعی و مفروض گرفتن اهمیت اجتماعی یکسان این پدیده در کلیه جوامع از جمله مشکلات نظری این تحقیق می باشد

پیامدهای منفی نظیر تورم، عدم اشتغال، مسائل بهداشتی، نارسایی در آموزش و پرورش و غیره همراه می شود. در واقع برنامه های توسعه در کشورهای جهان سوم موجب پیشرفت و رفاه اقلیتی از مردم جامعه در برابر اکثریت محروم می شود. در ارتباط با نظریات توسعه وابسته، نظریه نظام جهانی والراشتاین (Wallerstein) و نظریه وجوه توسعه مورد بررسی فوران قرار گرفته است. طبق نظریه والراشتاین نظام جهانی از یک هسته مرکزی و یک منطقه حاشیه ای تشکیل شده و در نظریه وجوه توسعه استفاده از مفاهیمی چون صورتبندی اجتماعی و وجوه تولید مطرح می باشد. از نظر فوران با تلفیق این دو نظریه میتوان به رابطه اقتصاد جهانی با طبقه های اجتماعی و شیوه تولید در کشورهای جهان سوم دست یافت. برای بررسی دگرگونی اجتماعی در ایران او از نظریاتی که دو مفهوم کلیدی فرهنگ و دولت را مدنظر دارند استفاده میکند که عمدتاً توجه او به نظریه اسکاکوپول (Skocpol) است. طبق نظریه وی دولت یک مقام اجرایی در راس سازمان است و به عنوان دریافت کننده و توزیع کننده درآمد عمل میکند. در ایران دولت و پادشاهی در هم ادغام شده و در واقع یک ماهیت طبقاتی به خود گرفته که همین ماهیت موجب سقوط آن شده است. الگوی تلفیقی فوران در مجموع به این صورت است: زمانی که از مقابله نظام جهانی با وجوه تولید داخلی سخن به میان می آید نیاز به یک دولت سرکوبگر است و این دولت سرکوبگر باعث ایجاد فرهنگ های سیاسی مختلف و مخالف می شود و این امر موجب جنبشهای اجتماعی می گردد و در نتیجه ساختار جدید اجتماعی ایجاد می شود. نمودار شماره ۱ الگوی دگرگونی اجتماعی از دیدگاه فوران را نشان می دهد.

بخش نخست کتاب درباره ساختار اجتماعی ایران در سالهای ۱۸۰۰-۱۵۰۰ میلادی است. در این دوره فوران به بررسی ماهیت دولت، ساختار اقتصادی و ساختار اجتماعی، مفاهیم ایدئولوژیکی عصر صفویه و دگرگونی آن پرداخته است. در مورد ماهیت دولت در این دوران میگوید: سه نهاد کلیدی در اختیار دولت بود: ۱- دستگاه دیوانی، ۲- حکومت ایالتها و ۳- ارتش. بلند پایه ترین

اسلامی در تاریخ ایران از زمینه های اصلی این پژوهش است. جان فوران در بررسی نهضت های فوق به یاری تلفیقی منطقی از نظریه های انقلاب، مفهوم «اتلاف چند طبقه ای مردمی و شهری» را مطرح می کند و می گوید این اتلاف چند طبقه ای در برابر حاکمان، سبب موفقیت آنان و همچنین سبب شکستشان میشود. در شکست انقلاب ها در ایران عوامل ۱- فرهنگ های سیاسی گروه ها، ۲- توسعه وابسته، ۳- ماهیت دولت ایران (خانواده پادشاهی) را دخیل می داند. او از واژه های پوپولیسم و پوپولیستی در مورد خصلت جنبش ها استفاده می کند. زیرا از نظر او به جای واژه این طبقه یا آن طبقه، واژه مردم در نهضت های فوق الذکر حائز اهمیت است.

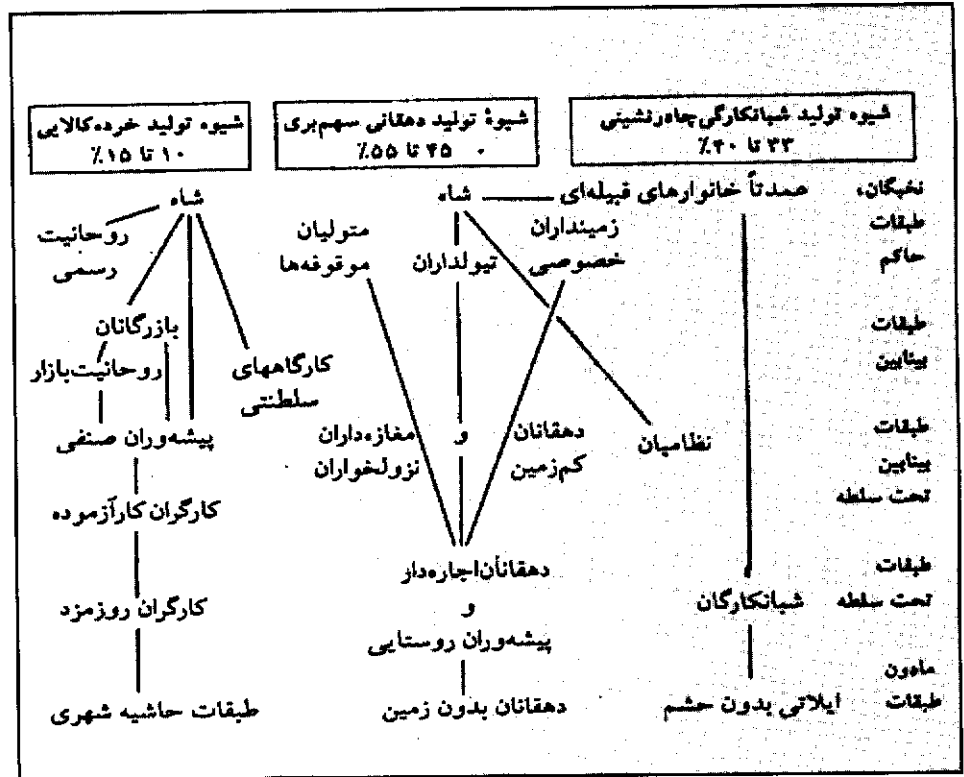
در این کتاب دو موضوع مرتبط به هم مسائل محوری را تشکیل می دهند: ۱- ساختار اجتماعی در حال تغییر و ۲- انفجارهای اجتماعی ادواری. به طور کلی کتاب به نقش عمده غرب در ایران و ایجاد جنبش های مقاومت به علت فرایند وابستگی توسط زیربنای اجتماعی شکننده این جنبش ها می پردازد. در زیر به بیان خلاصه گسترده تری از کتاب می پردازیم و در انتها به نقد آن مبادرت می ورزیم.

خلاصه:

این کتاب بعد از بیان مقدمه، به بررسی نظریات توسعه پرداخته و یک نظریه تلفیقی از آنان به دست می دهد. با استفاده از این نظریه، فوران در سه بخش به بررسی: ۱- ساختار اجتماعی و دگرگونی اجتماعی در ایران ماقبل سرمایه داری یعنی سال های ۱۵۰۰ تا ۱۸۰۰ میلادی، ۲- ساختار و تحول اجتماعی در ایران عصر قاجار یعنی سال های ۱۸۰۰ تا ۱۹۲۵ میلادی و ۳- ساختار و دگرگونی اجتماعی در ایران پهلوی و بعد یعنی سال های ۱۹۲۵ تا ۱۹۹۱ میلادی می پردازد.

در بررسی نظریات توسعه، به نظریات توسعه نیافتگی و توسعه وابسته اشاره می کند که بر اساس این نظریات در کشورهای جهان سوم، هر چند رشد اقتصادی ایجاد می شود اما این رشد معمولاً با

نمودار ۲
 صورتبندی اجتماعی ایران
 در سده هفدهم میلادی



فوران در نتیجه‌گیری از تحولات دوران قاجار می‌گوید: بخش دهقانی و ایلاتی که تهیه و تولید عمده محصولات کشور را برعهده داشتند کم کم به سمت شهری شدن پیش می‌روند و از نقش آنان کاسته می‌شود و ایران در جریان صنعتی شدن در راه توسعه وابسته قرار می‌گیرد

محور اصلی صنایع ایران در این دوره را تشکیل می‌داد. اولین بخش عمده اقتصاد شهری در این دوره فعالیت‌های تولیدی در کارگاه‌های سلطنتی بود. به این ترتیب شاه بزرگترین کارفرمای کشور محسوب می‌شد. پاره عمده فرآورده‌های این کارگاه‌ها برای مصرف دربار و یا صدور به خارج بود.

در این دوره فوران، اقتصاد غیربومی، نقش بزرگ بخش کشاورزی، مشکلات حمل و نقل، سیاست اقتصادی شاهانه و عوامل دیگر را از علل محدودکننده تجارت به حساب می‌آورد. اما با این همه او معتقد است که بازرگانان نقش عمده‌ای در اقتصاد کشور داشتند. به گفته او هسته اصلی تجارت داخلی و خارجی ایران عصر صفویه، بازرگانان ارمنی بودند که از شاه امتیازات خاص صدور ابریشم را دریافت نموده و با امپراتوری‌های عثمانی، هند و سرزمینهای اروپایی روابط بازرگانی داشتند. از دیگر گروه‌های شهری در این دوره روحانیون، طبقه‌های پایین شهری، زنان و اقلیت‌های دینی بودند. اقلیت‌های مذهبی علاوه بر فعالیت در بخش بازرگانی به پیشه‌وری، صنعتگری و هنرمندی مشغول بودند.

از نظر بازرگانی و روابط خارجی ایران در این دوره باید گفت که این روابط بر مبنای برابری با قدرت‌های بازرگانی در حال پیدایش (هلند، انگلستان و فرانسه) و امپراطوری‌های قدرتمند همسایه (هندوستان، عثمانی) استوار بود. در زمینه بازرگانی و تخصیص سود حاصل از آن هیچ گونه نشانه‌ای از وابستگی ایران به اروپا به چشم نمی‌خورد و ایران از لحاظ نظام بین‌المللی یک امپراطوری جهانی در عرصه خارجی به حساب می‌آمد.

در رابطه با صورتبندی اجتماعی ایران در این دوره به عقیده فوران می‌توان آنرا به سه بخش به شرح نمودار شماره ۲ تقسیم کرد که طبقات مختلف در آن حضور دارند.

همانطور که در این نمودار نشان داده شده علت سلطه همه جانبه دولت صفوی در این بود که طبقه حاکم بر سه شیوه تولید تسلط داشته است. منابع مشروعیت بخشی به اقتدار شاه در این

مقام‌ها شامل شاه در راس، وزیراعظم، سرداران سپاه و خزانه‌دار صدر بود و در پایین‌تر از اینها مناصبی چون پزشکان درباری، منجمان و خواجگان قرار داشتند. در دوره شاه عباس وی بر کشوری حکومت می‌کرد که سه گروه قومی: ۱- خانواده‌های قدیمی فارس، ۲- قبایل ترکمان، ۳- نخبگان جدید مسیحی و آرامنه حضور داشتند. حکومت ولایات مادام العمر بود و بعد آن‌ها به پسران والیان تعلق می‌گرفت. اما همگی زیرنظر شاه بودند. در این دوره دولت کنترل شدیدی بر کشور داشت و بخش اعظم مازاد اقتصادی آن در اختیار دولت بود.

به عقیده فوران ساختار اقتصادی این دوره، به سه بخش شبانکارگی، دهقانی و شهری تقسیم می‌شد. بخش ایلاتی نیمی از کشور را در برمیگرفت و بین این بخش‌ها یک مبادله پایایی وجود داشت. یک نوع وابستگی متقابل بین مردم یکجانشین و عشایر ملاحظه می‌شود. در میان ایلات یک نوع سلسله مراتب و یک شکاف در ساختار اجتماعی وجود داشت. در یک سو نخبگان و حکام ایلات بودند و در سوی دیگر افراد قبیله که تولیدکنندگان اصلی به حساب می‌آمدند و زندگی بخور و نمیری داشتند. بنابراین نوعی نابرابری اجتماعی در بخش ایلاتی وجود داشت. در بخش دهقانی زمین‌ها به ۴ دسته تقسیم می‌شدند شامل زمین‌های شاه، زمین‌های دولتی، زمین‌های موقوفه و زمین‌های متعلق به افراد. به گفته فوران زمین‌های موقوفه از دادن مالیات معاف بودند و به همین دلیل بسیاری از افراد زمین‌های خود را به موقوفه تبدیل می‌کردند. در مورد زمین‌های متعلق به افراد ناامنی برقرار بود و به همین دلیل توسعه‌ای در امر کشاورزی حاصل نمی‌شد و دهقانان از سطح معیشتی پائینی برخوردار بودند. در عین حال فوران می‌گوید منبع عمده درآمد دولت همین بخش بود. بخش شهری در این دوره تنها ۱۵-۱۰ درصد از جمعیت را در برمیگرفت. به گفته نویسنده کتاب در قرن هفدهم محور اولیه اقتصاد شهری اصناف بودند که هرصنف سه درجه کاری شاگرد، وردست و استاد داشت. مهمترین کالای تولیدی در عصر صفویه پارچه بود و بافندگی

از نظر فوران روابط نظامی، تجاری و سیاسی با غرب در ایران موجب یک سلسله نهضت‌ها شد که دارای موفقیت نسبی بوده‌اند. دلیل نسبی بودن موفقیت نهضت‌ها استواری آنان بر زیربنای اجتماعی شکننده بوده است

از نظر فوران در دوره قاجار نارضایتی مردم از یک طرف و افزایش نفوذ خارجی‌ها از سوی دیگر راه را برای هر جنبشی باز می‌کرد

دوره از نظر فوران چهار عامل زیر بوده است: ۱- ادعاهای دینی و سیاسی شاهان صفوی مبنی بر اینکه عامل نظم و مجری عدالت و فرمانده جنگ می‌باشند. ۲- عصیبت در میان قبایل و اویماقیت (وفاداری قبیله)، ۳- در بخش شهری، پیوند طولانی میان اصناف و جمعیت‌های صوفیانه و ۴- خصلت تسلیم طلبانه ایرانیان در برابر شاهان.

فصل سوم کتاب به بررسی مساله دگرگونی‌های اجتماعی در سال‌های ۱۸۰۰-۱۵۰۰ میلادی پرداخته است. در این دوره نویسندگانه به سنخ‌های تحول اجتماعی در دوره صفویه، کشمکش‌های داخلی، روابط خارجی، سقوط دولت صفویه، ایران در دوره افغان‌ها، ایران در دوره نادر شاه و ایران در دوره کریم خان زند می‌پردازد. از نظر فوران سنخ‌های اساسی کشمکش در دوره صفویه دو دسته می‌باشند: ۱- جنبش‌های اجتماعی با زیربنای مردمی، و ۲- کشمکش‌های درون گروهی و فراگروهی نخبگان بر سر قدرت سیاسی. جنبش‌های مردمی عمدتاً در شهرها روی می‌دادند که از جمله آنها رویداد خراسان که به انقلاب هرات مشهور است و نیز مبارزات طبقاتی در تبریز و استرآباد می‌باشد.

در این دوره کشمکش‌های نخبگان با یکدیگر موجب فلج شدن دربار گردید و از قابلیت‌های شخصی شاهان صفوی کاست، از نظر نویسندگان مبارزه سردمداران نظام با یکدیگر در بلند مدت بیش از جنبش‌های اجتماعی داخلی برای دولت صفوی فاجعه بار بود. به گفته فوران یکی دیگر از علل تحولات و دگرگونی‌های عصر صفویه روابط خارجی ایران با اروپا خاصه هلند و انگلستان بود. در تجارت هر چند ایران سطحی هم‌تراز و برابر با قدرت‌های محوری اروپا داشت اما این داد و ستد به جای اینکه با صدور کالاهای انبوه در مقیاس زیاد همراه باشد به صدور کالاهای تجملی نظیر ابریشم محدود می‌شد. به این علت در درازمدت این دوره طولانی حضور ایران در عرصه اقتصادی جهانی سرآغاز یک انحطاط تدریجی و نسبی ایران در برابر اروپا بود. علت سقوط دولت صفویه در پرتو گرایشات اقتصادی را می‌توان کسری تراز بازرگانی خارجی، تورم و افزایش مشکلات مالی دولت صفویه دانست.

در کل از نظر فوران سقوط دودمان صفویه را می‌توان ناشی از بحران‌های هم‌زمان و به هم مرتبط اقتصادی، سیاسی، نظامی و ایدئولوژیکی دانست. به عقیده او علت اصلی بحران اقتصادی را باید در عامل داخلی دانست و وابستگی در این دوره بی معنی است. منشاء بحران نظامی نیز حملات عثمانی، روسیه و قبایل افغان به دولت صفوی بود در حالیکه نیروهای حکام ایالتی قزلباش همراه با ملازمان درباری جایگزین ارتش‌های قبیله‌ای شده بودند. اوضاع سیاسی نیز با قدرت گرفتن گروه‌های جدید و دسیسه گر درباری، خواجه سراها و حرمسراها و روحانیت به بحران کشیده شده بود. فوران اضافه می‌نماید که در قلمرو ایدئولوژیکی هم افزایش نفوذ روحانیون بر شاه سلطان حسین از عوامل تضعیف‌کننده بود. در این اوضاع حمله افغان‌ها به ایران باعث انقراض حتمی صفویه گردید.

به عقیده فوران در این دوره هر چند از نظر داخلی شیوه‌های تولید دست نخورده باقی ماند اما همگی تضعیف شدند. کم شدن

رابطه با غرب در سال‌های آخر باعث شد که برای اقتصاد سیاسی ایران یک عنصر از دست برود و این نشانه کاهش قدرت دولت در اواخر دولت صفوی است. بعد از شکست دولت صفویه افغان‌ها بر سرکار آمدند و حکومت افغانها هفت سال به طول انجامید که از نظر سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و نیز روابط خارجی اثرات مخربی داشت. روابط گسترده سیاسی و تجاری که ایران در عصر صفویه برقرار کرده بود از هم پاشید. در این دوره ایران مورد هجوم دو همسایه قدرتمند یعنی روسیه و عثمانی قرار گرفت. عمده‌ترین عامل نابودی افغان‌ها در ایران عامل داخلی بود. نادر به عنوان رهبر جنبش ضد افغان در صحنه ظاهر شد و آنان را شکست داد. در دوره نادر شاه سعی در تجدید حیات ساختارهای سیاسی صفویه شد. اما چنین چیزی حاصل نگشت. اثرات عمده حکومت نادرشاه از نظر فوران عبارت بود از: ۱- فشار مالیاتی بیش از حد بر بازرگانان که باعث تخریب تجارت منطقه‌ای و محلی شد، ۲- تورم فراگیر، ۳- فشار بر دهقانان، ۴- تضعیف حمایت مردم شیعه مذهب از او به خاطر سیاست‌های نادرشاه درباره دین و روحانیت. وی پیشنهاد داده بود که مذهب جعفری به عنوان شاخه پنجم مذاهب اسلامی شناخته شود و این امر باعث جلب حمایت افغان‌ها و سنی مذهب‌ها از حکومت شده بود.

فوران می‌گوید در دوره کریم خان زند هم یک چارچوب نهادین روشنی در کشورداری ایجاد نشد. کریمخان تنها یک دستگاه دیوان سالاری کوچک داشت. در این دوره وی سعی کرد بازرگانی و کشاورزی را احیاء کند. روحانیون موقعیت پیشین خود را بدست آوردند و از تعدی نادر به جانشان دیگر خبری نبود. در ارتباط با روابط خارجی در این دوره باید گفت که کمپانی هند شرقی تجارت را در خلیج فارس رها کرد و عمدتاً تجارت خارجی ایران به همسایگان نزدیک محدود شد.

در مورد عوامل به قدرت رسیدن سلسله قاجار فوران به موارد زیر اشاره می‌کند: ۱- کریم‌خان زند جانشینی برای خود تعیین نکرد و این باعث جنگ بر سر قدرت بعد از مرگ وی شد. ۲- ایل قاجار جمعیت زیادی را تشکیل می‌دادند و این باعث شد بتوانند برای رسیدن به قدرت منابع انسانی و اقتصادی زیادی را بسیج کنند. نویسنده کتاب می‌گوید به طور کلی سه سلسله افغان‌ها، افشاریه و زندیه از نظر پایگاه مردمی و نخبگان، ضعیف‌تر از صفویه بودند و اثرات ضعف آنان در سده بعدی نمودار گشت.

در بخش دوم کتاب، نویسنده ساختار و تحول اجتماعی ایران در عصر قاجار یعنی سال‌های ۱۸۰۰ تا ۱۹۲۵ میلادی را مورد بررسی قرار می‌دهد. در این دوره نیز مانند دوره قبلی فوران بر آن است تا ساختار اقتصادی و اجتماعی و ماهیت دولت را تجزیه و تحلیل نماید و بعد از آن به دگرگونی‌ها و انقلاب‌های این دوره بپردازد. در این قسمت به تاثیر تحولات سیاسی و اقتصادی و ایدئولوژیکی در صورتبندی اجتماعی ایران توجه شده است. در این دوره است که ایران به عرصه حاشیه اقتصاد جهانی رانده میشود و از وضعیتی که قبلاً داشت به شدت دور میگردد. به نظر فوران کسانی که دگرگونی‌های موجود در این دوره را خوش بینانه بررسی می‌کنند و آنرا عنصری مترقیانه می‌دانند به خطا رفته‌اند. در واقع تحول این دوره تحولی وابسته بود زیرا از خارج شکل میگرفت.

فوران بررسی خود را با استفاده از یک الگوی نظری آغاز می‌کند و با سه فراز در سه بخش عمده متشکل از اوج فرمانروایی صفویان، آغاز دوران وابستگی در عهد قاجار، و دوران توسعه وابسته در عهد پهلوی که با وقوع انقلاب اسلامی در ایران مواجه می‌شود و اوضاع بعد از آن، به انتها می‌رساند

نویسنده در شکست

انقلاب‌ها در ایران عوامل ۱-

فرهنگ‌های سیاسی گروه‌ها،

۲- توسعه وابسته، ۳- ماهیت

دولت ایران (خانواده

پادشاهی) را دخیل می‌داند

در این کتاب دو موضوع

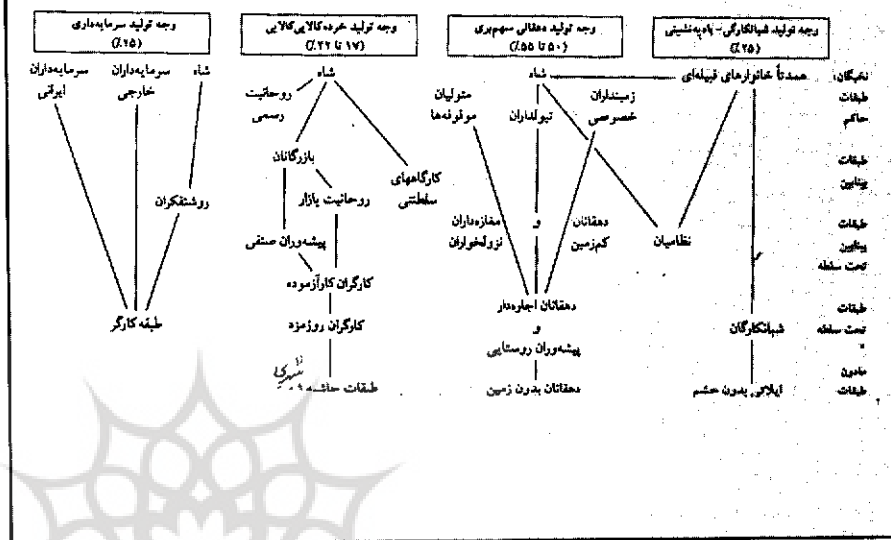
مرتبط به هم مسائل محوری

را تشکیل می‌دهند: ۱- ساختار

اجتماعی در حال تغییر و ۲-

انفجارهای اجتماعی ادواری

نمودار ۳. صورت‌بندی اجتماعی ایران در سال ۱۹۱۴ میلادی



دهقانان بود. فوران خصوصیات بخش شهری در این دوره را نیز چنین بیان می‌دارد: در دوره قاجار بازرگانان قدرتمندترین طبقه بودند و در کنار بازرگانان عمده، تاجران متوسط و خرده پا و نزول خواران قرار داشتند. اما به رغم قدرت اقتصادی بازرگانان و تاجران، میان آنان و دولت تضاد وجود داشت. از نظر اقتصادی اینان به اندازه سران ایلات و سران حاکم بر جامعه ثروت داشتند ولی از نظر سیاسی در ردیف سایر اقشار تابع بودند و این خود نشانه حکومت ایلاتی است. در این دوره تولید صنعتی به یاری تجهیزات ماشینی در ایران شروع شد. چشمگیرترین موفقیت‌ها در بخش کارخانه‌های جدید برای خارجیان بود. بخش‌های اقتصادی در شهرها عبارت بودند از سه بخش صنعت جدید، بخش خدمات و بخش صنایع دستی و سنتی. علاوه بر قشر بازرگانان و تاجران و کارگران، شهر مملو از تهیدستان و بیکاران بود. دو گروه مهم دیگر یعنی روحانیون و روشنفکران نیز در شهرها بودند. روحانیون از طریق وجوه شرعی زندگی خود را اداره می‌کردند. روحانیونی که به مقام بالا می‌رسیدند از احترام زیادی برخوردار بودند. اقلیت‌ها و زنان نیز در این دوره شامل زنان طبقه بالای شهری و زنان مستخدم و کارگر بودند که تنها زنان شهری از مزایای خواندن و نوشتن و تحصیل برخوردار بودند.

فوران در نتیجه‌گیری این قسمت می‌گوید: بخش دهقانی و ایلاتی که تهیه و تولید عمده محصولات کشور را برعهده داشتند کم کم به سمت شهری شدن پیش می‌روند و از نقش آنان کاسته می‌شود و ایران در جریان صنعتی شدن در راه توسعه وابسته قرار می‌گیرد. برای نشان دادن صورت‌بندی اجتماعی در این دوران در مقایسه با دوره قبل، نمودار شماره ۳ را به نمایش می‌گذارد:

در این دوره نیز شاه در راس قرار دارد و ساختار کلی صورت‌بندی اجتماعی مانند دوره قبل است فقط قسمت‌هایی به اجزای قبلی آن اضافه گردیده است. ماهیت دولت در این دوره به این صورت است که شاه در بالاترین رتبه قرار دارد و شکل حکومتی آمرانه استبدادی است. شاهان قاجار برای درمان بحران‌های مالی مختلف مقام حکومت ایلاتی را به مزایده می‌گذاشتند و حاکمان انتخاب شده نیز سعی می‌کردند از طریق مالیات جبران مافات کرده درآمد کسب کنند. در واقع این فشار مالی بر دوش طبقه پایین سنگینی میکرد. از دیگر مشخصات ماهیت دولت در این دوره از نظر فوران این است که ارتش به صورت ابزاری در سیاست خارجی درآمد و مناسبات دولت و روحانیت دو قطبی شد. به گفته او در عین حال بسیاری از روحانیون با سرکردگان دولت قاجار همکاری داشتند.

در ارتباط با عوامل دگرگونی در این دوره فوران به بررسی عمده‌ترین جنبش‌های ایران می‌پردازد. از نظر او نارضایتی مردم از یک طرف و افزایش نفوذ خارجی‌ها از سوی دیگر راه را برای هر جنبشی باز می‌کرد. یکی از حوادثی که در ایجاد جنبش‌های بعدی اثر گذاشت قتل گریبایدوف بود. این ماجرا از نظر او یک جنبش اجتماعی از نوع گذار (نیمه سنتی، نیمه جدید) قلمداد می‌شود. اما جدی‌ترین چالش در برابر دولت قاجار در نیمه نخست سده نوزدهم و در پنج ساله اول سلطنت ناصرالدین شاه قاجار، شورش بابیه بود.

از نظر روابط اقتصادی و سیاست خارجی در این دوره ایران پیمان‌های دوستی متعددی با انگلستان می‌بندد و انگلستان با استفاده از قدرت نظامی، تفوق تجاری خود را در ایران تثبیت می‌نماید. در این دوران امتیازات اقتصادی از طرف ایران به اتباع روس و انگلیس داده شد که در ترکیب تجارت خارجی ایران بر تراز بازرگانی کشور اثر منفی داشت. همچنین کاهش ارزش پول ایران باعث شد تا اقلام صادراتی ایران ارزاتر به فروش رسد.

بنابراین در چارچوب نظریه جهانی، ایران به کشور حاشیه‌ای مبدل می‌شود که تبادل فزاینده مواد خام ایران با فرآورده‌های صنعتی اروپا و کنترل اروپائیان بر تجارت، شاخص‌های الگوی جدید وابستگی و حاشیه‌ای شدن کشور است.

فوران این دوره را نیز از نظر اقتصادی به سه بخش تقسیم می‌کند و در ادامه می‌گوید: جمعیت ایران در این دوره افزایش یافت و جمعیت شهری بیش از دو برابر شد. یعنی از ۱۰٪ به ۲۵٪ رسید. اما جمعیت ایلی از ۵۰٪ به ۲۵٪ کاهش یافت. در مورد خصوصیات بخش کشاورزی در این دوره به موارد زیر اشاره می‌کند: ۱- واگذاری حق درآمد زمین‌های سلطنتی به مقامها و سران نظامی، ۲- گسترش املاک خصوصی که باعث رشد طبقه ملکداران شد و ۳- وضع نامناسب زندگی دهقانان.

خصوصیات بخش ایلی در این دوره از نظر او به این شرح است: این بخش سیر نزولی داشت و فعالیت‌های اقتصادی ایلی از قبیل صادرات پشم و قالی بافی سبب شد که شبانکارگی هم در مدار بازارهای جهانی قرار گیرد. روابط اقتصادی ایلات با دولت از طریق مالیات و سربازگیری بود و در مجموع ایلات و عشایر در چارچوب قدرت دولتی محدود بودند. اما آنان در محدوده خود نوعی خودمختاری داشتند و رفاه ایلاتی‌ها در مجموع بیشتر از رفاه

جان فوران با آنکه آخرین دست‌آوردهای جامعه‌شناسی امروز را در ساختن نظریه خویش به کار گرفته است اما نتیجه آن یعنی نظریه ترکیبی او به طور کامل قادر به تحلیل واقعی آنچه در ایران گذشته است بر اساس عینیت‌ها و شواهد موجود در تاریخ این سرزمین نیست. برای تحلیل وقایع این سرزمین نیاز به یک نظریه بومی داریم

به گفته فوران دولت قاجار بعد از این نآرامی‌ها در کشور به دنبال اصلاحاتی بود که مشکلاتی از قبیل مقاومت گروه‌های ذی نفوذ مانند روحانیت و طبقه متوسط پدید آمد و باعث گردید که بعداً دگرگونی از پایین به بالا شروع شود.

به نظر او از خصوصیات جنبش تنباکو مردمی بودن آن است. در این جنبش، روحانیت، صنعتگران، دکانداران، روشنفکران و تهیدستان شهری حضور داشتند. این جنبش نخستین حرکت توده‌ای تمام عیار در تاریخ اجتماعی ایران بوده است. فوران اعتقاد دارد که رهبری این نهضت با روحانیت و عناصری از بازرگانان و روشنفکران بوده است. این جنبش به رویارویی مسلحانه با رژیم نکشید اما اطاعت شاه هم در آن جنبه نمادین داشت. برای پرداخت غرامت شرکت رژی دولت مجبور شد برای اولین بار از خارجیان وام گیرد و این شاخصه مهمی در وابستگی ایران به غرب بود. به نظر او نتیجه نهایی جنبش تنباکو این بود که دولت چند مدت بعد بی سرو صدا انحصار صدور تنباکو را به یک شرکت فرانسوی داد. شاه در دادن این امتیاز قبلاً با روحانیون مشورت کرد و بازرگانان هم موافقت کردند. این حادثه نشان می‌دهد که این جنبش محتوای نمادین داشته است. دومین پیامد این جنبش از نظر فوران این بود که بین موضع قدرت روسیه و بریتانیا جایگاهی ایجاد شد و نفوذ روسیه در دربار گسترش یافت. به این ترتیب فوران نتیجه می‌گیرد که این حرکت مردمی یک مقاومت شکننده بود.

برای تحلیل وقایع سال‌های ۱۹۱۱-۱۹۰۵ که دوره انقلاب مشروطیت و شکل‌گیری نوع جدیدی از حکومت در ایران بود جان فوران از مفهوم یک بحران در هم‌تنیده سیاسی، اقتصادی و ایدئولوژیکی استفاده می‌کند. از نظر او وابستگی به کشورهای خارجی بعد سیاسی، ایدئولوژیکی و اقتصادی داشت و در دوران قاجار یک دیالکتیک بین ساختارهای بیرونی کنترل و واکنش‌های درونی مقاومت در برابر آنها وجود داشت. او عوامل عمده دست اندرکار انقلاب مشروطه را چنین برمی‌شمارد: ۱- تأثیر غرب، ۲- پیچیدگی ساختار اجتماعی درونی، ۳- فشار خارجی از ناحیه روسیه و انگلستان.

به عقیده او علل روی دادن انقلاب مشروطیت عبارت‌اند از: ۱- فساد دربار، خوشگذرانی شاه و هزینه‌های زیاد سفر به فرنگ شاه، ۲- فشار بر مردم از طریق تورم اقتصادی ایجاد شده و زورگویی حکام ولایات و ۳- وابستگی به غرب و آشنایی با روش‌های حکومتی آن.

اما اقشاری که در این جنبش حضور داشتند عبارت بودند از: ۱- بازرگانان که نقش مهمی در انقلاب ایفا کردند. اینان از ورشکستگی دولت ناراضی و با سیاست‌های قاجاریه مخالف بودند. ۲- روشنفکران و روحانیون - روشنفکران از طریق روزنامه‌نگاران و شاعران و مترجمان و استادان و معلمان با کارهای مختلف به انقلاب کمک کردند. اما از نظر فوران نقش روحانیون در انقلاب متناقض بود و این امر سبب تعبیر و تفسیرهای متضاد شده است. روحانیون در ابتدای انقلاب برای حمایت از آن دلایل ایدئولوژیکی و مادی داشتند اما بین آنان یک اختلاف و دو دستگی ایجاد شد به طوری که در سال ۱۹۰۷ یک جریان ضد مشروطه به رهبری شیخ فضل‌الله نوری به وجود آمد. ۳- پیشه‌وران، صنعتگران، وردستها،

شاگردها، دکانداران خرده پا و طبقه کارگر شهری؛ اینان پشتوانه توده‌ای انقلاب بودند. ۴- زنان. اینان تقریباً در اردوی انقلاب بودند و محروم کردنشان از حق رای باعث می‌شد که انجمنهای خاص خود را تشکیل دهند. حتی دیده شده است که زنان لباس مردان را پوشیده و می‌جنگیدند. ۵- ایل‌نشینان و دهقانان که از اجزای کمک انقلابی بودند اما به خاطر وجه تولیدی و انزوای جغرافیایی، با انقلاب ارتباط چندانی نداشتند.

فوران می‌گوید در اردوی ضد مشروطیت، خانواده و دودمان شاه، درباریان، وزیران، نهادهای کلیدی خاصه نیروهای مسلح، حکام ایالت‌ها، مستمری بگیران به دلیل اینکه حقوق آنها توسط مجلس کم شده بود، و نیز روحانیون محافظه‌کار مانند شیخ فضل‌الله نوری بودند که از پشتیبانان شاه محسوب می‌شدند. علاوه بر نیروهای داخلی که در مشروطیت شرکت داشتند دو بازیگر قدرتمند خارجی نیز در این انقلاب مداخله داشتند: ۱- انگلستان که نقش تابع را بازی می‌کرد و ۲- روسیه که در سراسر دوران با انقلاب مشروطیت مخالفت می‌کرد. به نظر نویسنده کتاب، ایدئولوژی‌های ایجاد شده در دو شکل دینی و غیردینی پدیدار شدند که البته تحولات ایدئولوژیکی در شکل دینی خود دستخوش دو دستگی شد.

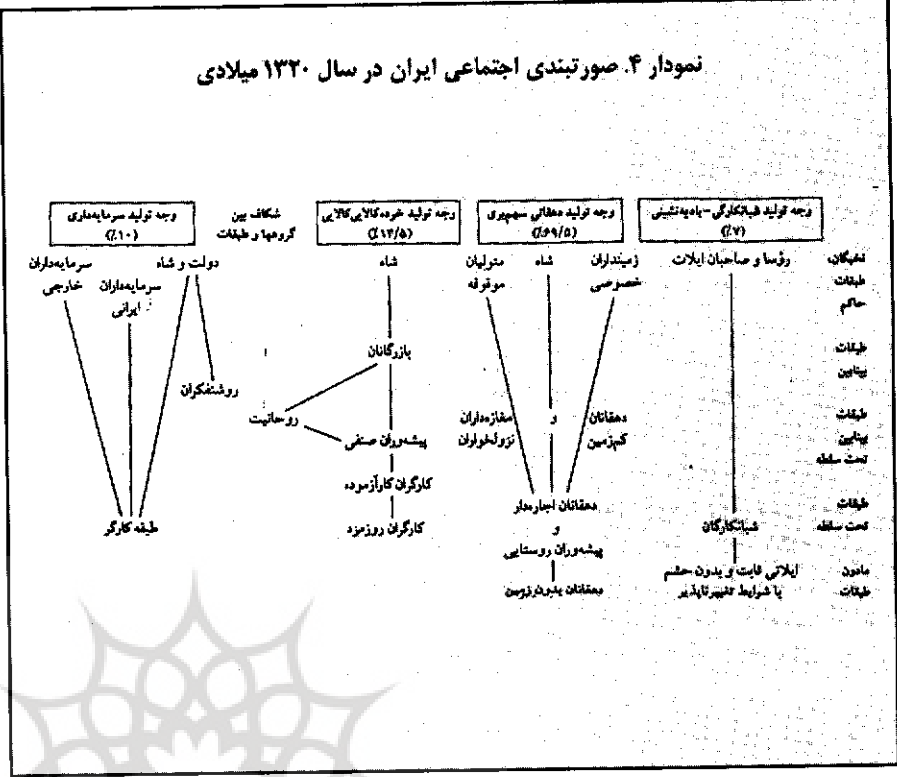
به گفته فوران این انقلاب نهایتاً به دلایل زیر شکست خورد ۱- در تدوین قانون اساسی و برقراری رابطه بین قوانین شرعی و عرفی، ائتلاف از هم گسیخت. ۲- حاکم کردن استبداد صغیر توسط محمدعلی شاه و به توپ بسته شدن مجلس. ۳- مجلس دوم بیشتر در کنترل اکثریت محافظه‌کار بود. نویسنده کتاب می‌گوید در این انقلاب به جای یک انقلاب بورژوازی که رهبریش با طبقه بازرگان باشد با یک انقلاب مردمی با شرکت طبقه‌های متعدد روبرو هستیم. در واقع انقلاب شکست خورد زیرا ائتلافی که در انقلاب بود مدام در حال تغییر بود و شکنندگی داشت. به این ترتیب مشروطیت برچیده شد و استبداد قاجار بار دیگر بر سر کار آمد و حریفان سیاسی در صحنه شطرنج مات شدند. در اقتصاد ایران بی‌نظمی و آشوب پدید آمد و این ماجرا در جریان جنگ جهانی اول و بعد از آن از مهمترین عوامل زمینه ساز کودتای ۱۹۲۱ شد که در آن با یاری بریتانیا یک افسر گمنام به نام رضا پهلوی به نردبان قدرت گام نهاد.

فوران معتقد است که انقلاب مشروطیت یک انقلاب از پایین به بالا بود. بعد از آن یک انقلاب از بالا به پایین رخ داد که موجب از بین رفتن دودمان قاجار شد. ریشه کودتای رضاخانی را می‌توان در خرابی‌های ناشی از جنگ جهانی اول، وضعیت فیصله نیافته نظام جهانی و سرخورده شدن جبهه مخالف استبداد در ایران به دلیل روند معکوس انقلاب مشروطیت جستجو کرد. در دوره مابین ویرانگری‌های جنگ جهانی اول تا کودتای ۱۹۲۱ شاهد کشمکش فزاینده دولت، جنبشهای داخلی و قدرت‌های بیگانه هستیم. در واقع هر یک از قدرت‌های خواست دیگری را از مقاصدش باز دارد. این کشمکش‌ها زمینه را برای به قدرت رسیدن رضاخان فراهم کرد. رضاخان با اتکای به سه منبع اصلی به قدرت رسید: ۱- نیروهای مسلح، ۲- حزب‌های اکثریت در مجلس پنجم و ۳- قدرت‌های بزرگ خارجی.

کتاب، بعد از مقدمه، به بررسی نظریات توسعه پرداخته و یک نظریه تلفیقی از آنان به دست می‌دهد. با استفاده از این نظریه، فوران در سه بخش به بررسی: ۱- ساختار اجتماعی و دگرگونی اجتماعی در ایران ماقبل سرمایه‌داری یعنی سال‌های ۱۵۰۰ تا ۱۸۰۰ میلادی، ۲- ساختار و تحول اجتماعی در ایران عصر قاجار یعنی سال‌های ۱۸۰۰ تا ۱۹۲۵ میلادی و ۳- ساختار و دگرگونی اجتماعی در ایران پهلوی و بعد یعنی سال‌های ۱۹۲۵ تا ۱۹۹۱ میلادی می‌پردازد

اثرات عمده حکومت نادرشاه از نظر فوران عبارت بود از: ۱- فشار مالیاتی بیش از حد بر بازرگانان که باعث تخریب تجارت منطقه‌ای و محلی شد، ۲- تورم فراگیر، ۳- فشار بر دهقانان، ۴- تضعیف حمایت مردم شیعه مذهب از او به خاطر سیاست‌های نادرشاه درباره دین و روحانیت

نمودار ۴. صورتبندی اجتماعی ایران در سال ۱۳۳۰ میلادی



احزایی که ایجاد شده بود عمدتاً طرفدار رضاشاه بودند. روحانیون ۲۴٪ نمایندگان مجلس را تشکیل می‌دادند اما در مجلس قدرتی نداشتند. در واقع رضاشاه به عنوان یک دیکتاتور عمل می‌کرد. از جمله ارکان غیرنهادین رژیم رضاشاه منابع اقتصادی بود. دولت در اواسط دهه ۱۹۳۰ میلادی بر یک سوم واردات و نیمی از صادرات کنترل داشت و رضا شاه برای مشروع جلوه دادن خویش دست به اقداماتی زد. او قصد داشت مردم شهرها رابه سوی خود جلب کند. فوران در ادامه می‌گوید: ایران در قرن بیستم از نظر شیوه‌های تولید دستخوش تحولاتی گردید. اقتصاد شیانتکاری چادرنشینی بسیار ضعیف شد و کشاورزی به سمت سرمایه‌داری شدن پیش رفت. رضا شاه ایلات را به اجبار اسکان داد و در خصوص بسط نظام سرمایه‌داری امور زیربنایی مهمی مانند احداث راه‌آهن، جاده و سد صورت گرفت. همچنین شیوه تولید خرده کالایی در بازار و دهقانی سهم بری در کشاورزی از دیگر شیوه‌های مسلط تولید بود. نویسنده معتقد است در این دوره اقلیت‌های قومی به مفهوم یک ائتلاف واقعی در برابر روند فارس‌سازی ایجاد شد و با افکار سیاسی جدید آشنا شدند. در زمینه سرمایه‌داری در امور صنعتی کشور به علت محدودیت‌های زیر با شکست مواجه شد: ۱- این صنایع بسیار تخصصی بودند و تنها در چند شهر محدود شدند. ۲- یک برنامه مشخص نبود. ۳- در رابطه با هزینه و سود سرمایه‌گذاری مشکلاتی داشتند. در شهرها، بازار دژ حمایت از اسلام و احتمالاً کانون ناراضیتی از دولت بود. روحانیون در شهرها در این دوره کم کم از لحاظ مادی در وضعیت نامساعدی قرار گرفتند. در نظام آموزشی و قضایی به دلیل غیردینی شدن آنان روحانیون قدرت خود را از دست دادند. دولت جلوی برگزاری مراسم مذهبی را می‌گرفت و بر اداره موقوفه‌ها نظارت داشت. در واقع دوره رضاشاه را باید دوران تاریک روحانیت قلمداد کرد. زنان هم در این دوره به قلمرو آموزشی و نیروی کار روی آورده از لحاظ مشارکت در زندگی اجتماعی پیشرفت‌هایی حاصل کردند. با توجه به صورتبندی نمودار شماره ۴ یک نوع نابرابری ایجاد شده بود که میتوان بر آن توسعه وابسته نام نهاد. به نظر فوران، رضا شاه و دولت او تلاش در جهت استقلال داشتند. از جمله شواهد این نتیجه‌گیری برای او لغو امتیاز کابیتولاسیون و از بین بردن مزایای برون مرزی کشورهای خارجی در ایران است که از دوره قاجار مانده بود. همچنین در این دوره دولت کنترل بازرگانی خارجی را در دست داشت اما باز هم ایران در مدار وابستگی قرار داشت و در مجموع بریتانیا قدرتمندترین کشور غربی در ایران باقی ماند. بارزترین جنبه نفوذ بریتانیا در ایران از طریق روابط اقتصادی بود به نظر نویسنده علل وابسته ماندن ایران عبارتند از: ۱- کنترل بریتانیا بر نفت ایران، ۲- بازرگانی نابرابر با شوروی و آلمان، ۳- نوسان تجارت به خاطر عرضه حاشیه‌ای مواد خام. فوران می‌گوید عصر رضاشاه را می‌توان دوران گذار نامید و آنرا یک دوره موقت مابین وابستگی به قدرت‌های امپریالیستی روسیه و بریتانیا از دوره قاجار و وابستگی جدید به آمریکا در دنیای بعد از جنگ جهانی دوم دانست. همچنین اقتصاد ایران از نظر تامین بودجه طرح‌های دولتی و تراز بازرگانی به تک محصولی نزدیک شد و جایگاه ایران به عنوان کشوری حاشیه‌ای در نظام

بخش سوم کتاب به دوره پهلوی می‌پردازد. در این بخش درباره دگرگونی‌های ساختار اجتماعی ایران در چارچوب توسعه وابسته بحث می‌شود و به بحران‌های پیش آمده در این دوره شامل: ۱- کناره‌گیری رضاشاه، ۲- تهاجم متفقین به ایران در جریان جنگ جهانی دوم، ۳- جنبشهای جدایی خواهانه در کردستان و آذربایجان، ۴- جریان ملی شدن صنعت نفت توسط دکتر مصدق، ۵- کودتا علیه مصدق، ۶- تثبیت قدرت مسلط محمدرضا شاه و ۷- انقلاب شدیداً توده‌ای ۱۳۵۷ پرداخته می‌شود. مفاهیم جامعه شناختی که عمدتاً در این بخش به کار می‌روند عبارت‌اند از: وابستگی، نظام جهانی، وجه تولید و فرهنگ سیاسی. فوران می‌گوید تلاش بلند پروازانه خاندان پهلوی به منظور بیرون کشاندن ایران از وضعیت حاشیه‌ای و ارتقاء کشور به موضع نیمه حاشیه‌ای، در محدوده توسعه وابسته صورت گرفت. اقتصاد متکی به نفت پشتوانه مالی فعالیت‌های آنان را تشکیل می‌داد و دولت خودکامه، قوی و نظامی با حمایت آمریکا این روند را تضمین می‌کرد. در چارچوب وجوه تولید سه‌گانه مساله گسترش سرمایه‌داری و رشد طبقه کارگر اهمیت دارد. در عین حال بقای طبقه‌های واقع در سایر وجوه‌های تولید - یعنی روحانیون، پیشه‌وران، بازرگانان در وجه تولید خرده کالایی، دهقانان و زمینداران در وجه سهم بری و ایلیتی، و ایلخان‌ها در وجه تولید شیانتکاری نیز در برنامه‌ها از اهمیت لازم برخوردار بودند. به نظر فوران ایران در دوره رضاشاه نسبت به دوره قاجار از قدرت سیاسی و اقتصادی بهتری برخوردار بود. چون رضا شاه به دنبال تقویت ارتش بود. رژیم وی را می‌توان رژیم نظامی دانست. ارکان نهادین نظام رضا شاه شامل ۱- ارتش، ۲- دیوانسالاری اداری، ۳- کابینه و مجلس بود. در این دوره مجلس در اختیار شاه بود و

بطور کلی کتاب به نقش عمده غرب در ایران و ایجاد جنبش‌های مقاومت به علت فرایند وابستگی توسط زیربنای اجتماعی شکننده این جنبش‌ها می‌پردازد

اقتصاد جهان تثبیت گردید.

از نظر نیروهای اجتماعی در دوره رضاشاه گروه‌های مختلفی تشکیل شدند که البته زیر فشار دولت قوی قادر به ابراز وجود نبودند. از این رو دوره رضاشاه را می‌توان از نظر مشارکت نیروهای اجتماعی دوران فشرده‌گی نیروهای اجتماعی نامید. رضا شاه می‌کوشید هر نوع نارضایتی را در نطفه خفه کند. به همین مناسبت بعد از سال ۱۳۲۰ که رضاشاه از سلطنت کنار زده شد جنبش‌ها حالت انفجاری به خود گرفتند. در این دوره مخالفان شاه را روحانیون، عشایر، روشنفکران مترقی و طبقه کارگر تشکیل می‌دادند که به شدت سرکوب می‌شدند. بقیه اقشار یا مانند اصناف زیر نظر بودند و یا مثل زمین‌داران بی‌تفاوت، و یا مانند دهقانان به فکر امرار معاش و مجالی برای مخالفت نداشتند.

از نظر فوران علل کناره‌گیری رضاشاه عوامل زیر بود: ۱- فشار نظام جهانی بر وی، ۲- تضادهای ناشی از سبک حکومت خودکامه او. از یک طرف اقدامات شبکه بی بی سی و تلاش متفقین به عدم مشروعیت وی رای داد و از طرف دیگر مجلس این رای را تایید کرد. در نتیجه رضاشاه به نفع پسرش کناره‌گیری کرد.

بعد از روی کار آمدن محمدرضا شاه جنبش‌هایی روی داد که نویسنده کتاب آنان را در دوره سالهای ۱۳۲۰ تا سال ۱۳۳۲ مورد بررسی قرار می‌دهد. در این قسمت فوران اولاً به بررسی موقعیت ایران در جنگ جهانی دوم و ثانیاً به جنبشهای اجتماعی که در این دوره ایجاد شد، می‌پردازد. مهمترین این نهضت‌ها جنبش ملی شدن صنعت نفت بود. نویسنده معتقد است که در این دوره در نظام جهانی دور تازه‌ای از رقابت قدرت‌ها برای نفوذ در ایران ایجاد شد. او می‌گوید از زمان تهاجم متفقین و برکناری رضاشاه تا سقوط حکومت ملی‌گرای مصدق، کنترل سلطنت خودکامه بر ایران کاهش یافت و ایران وارد یک رشته کشمکش‌های شدید سیاسی شد.

در دوره جنگ جهانی دوم ایران در معرض مشکلات اقتصادی وسیعی قرار گرفت و به اشغال متفقین درآمد. بخش‌های صنعت، کشاورزی و خدمات آسیب دید. تورم بیش از حد به دلیل مصرف زیاد نیروهای اشغالگر و پایین آمدن ارزش پول ایران به وجود آمد. هر چند کشور از نظر اقتصادی وضع مساعدی نداشت اما از نظر سیاسی در آن فضای باز ایجاد شد. در این دوره علاوه بر اینکه بریتانیا برجسته‌ترین بازیگر خارجی در ایران بود، شوروی نیز با حضور نیروهای اشغالگر نفوذ خود را داشت. آمریکا نیز سعی کرد به تدریج از حالت انزوا درآید. در این حال رقابتی بین این سه قطب بوجود آمد که بر جنبش‌های پیش آمده بعد از جنگ جهانی دوم تاثیر گذاشت. بعد از جنگ جهانی دوم ناآرامی‌های اجتماعی آذربایجان و کردستان ایجاد شد که در آنان نیروهای خارجی نیز دخیل بودند. در قضیه فرقه دموکرات، شوروی نیروهای خود را به داخل این منطقه آورد. شکست آن به عللی از قبیل عدم حمایت شوروی و مشکلات اقتصادی واقع شد. این امور موجب شد فرقه دموکرات آذربایجان قدرت را از دست بدهد. در کردستان هم مردم از مذهب اهل سنت پیروی می‌کردند. فعالان نهضت یک حزب سیاسی ایجاد کردند. این فرقه نیز مانند فرقه دموکرات مشکلاتی داشت. نتیجه این دو ماجرا در سطح کشور این بود که آزادی‌های

محلی بیشتر شود و جنبش‌هایی در جامعه پدید آید. اعتصاب‌های مختلفی از جمله در آبادان ایجاد شد و دولت مرکزی باحمایت آمریکا توانست غائله آذربایجان و کردستان را در هم بشکند.

فوران در مورد جنبش ملی شدن صنعت نفت چنین می‌گوید: این جنبش به رهبری دکتر مصدق انجام گرفت. او جنبشی نظیر انقلاب مشروطیت درمقابل شاه و قدرت‌های خارجی ایجاد کرد. این جنبش نیز ائتلاف مردمی، چند طبقه‌ای و شهری بود و در ابتدا به پیروزی‌های درخشانی دست یافت اما به علت تفرقه داخلی و مداخله خارجی با شکست مواجه شد. طبق نظر نویسنده کتاب، این جنبش می‌خواست ایران را از مدار وابستگی برهاند و اصلاحاتی پردامنه در کشور ایجاد کند. هدف آن تبدیل سلطنت مشروطه به یک دموکراسی واقعی بود. در سال ۱۳۲۸ در انتخابات مجلس هشت نماینده از جبهه ملی به مجلس راه یافتند. جبهه ملی طرفدار ملی شدن صنعت نفت بود. برخی از روحانیون و حزب توده نیز طرفدار آن بودند. محمد مصدق برنامه ۱- ملی شدن نفت، ۲- دموکراسی و ۳- اصلاحات داخلی را در نظر داشت. طبقات درگیر در این جنبش چند طبقه‌ای شامل: طبقه تحت سلطه، طبقه‌های متوسط و وجه تولید خرده کالایی، وجه تولید سرمایه‌داری و بخشی از وجه تولید شیانکاری بودند. در این دوره مصدق عقیده اقتصاد بدون نفت را مطرح نمود. به این ترتیب واردات سرمایه‌ای کم و صنایع داخلی فعال شد. اما به دلیل مساله نفت دولت در مضیقه قرار گرفت، کم شدن واردات و کاهش بازرگانی باعث عوض شدن الگوی مصرف شد اما سطح زندگی در شهرها نسبت به گذشته بدتر نشده بود. در سال ۱۳۳۱ مصدق به دلیل اختلاف با شاه بر سر کنترل ارتش استعفا کرد دولت به دست قوام افتاد. با اعتراض مردم دوباره مجلس به دست مصدق افتاد. بعداً تفرقه‌هایی ایجاد شد که به علت آن جنبش توان خود در بسیج مردم را از دست داد. دولت بریتانیا به دلیل موقعیت جهانی خود مایل به قبول ملی شدن نفت بود. شوروی هم از مصدق حمایت نکرد. عدم صراحت در نوع رابطه شوروی با ایران هم عاملی بود که تا حد زیادی به جنبش لطمه زد. حاصل این مناسبات خارجی به انزوای دولت مصدق و محروم ماندن آن از حمایت بین‌المللی در قضیه مبارزه با انگلستان، و در نتیجه موجب بسیج همه منابع دیپلماتیک و از جمله آمریکا علیه جبهه ملی شد که منجر به کودتای ۲۸ مرداد گردید.

در این کودتا عوامل داخلی و خارجی دخیل بودند. در طرح کودتا، بریتانیا، آمریکا و جمعی از عناصر محافظه کار ایرانی شرکت داشتند. از عناصر داخلی از همه مهمتر میتوان از زاهدی نام برد که بنا بود به جای مصدق قرار گیرد. به عقیده فوران بعضی از روحانیون، بازرگانان بزرگ، روسای ایلات، زمینداران، وکلای مجلس و افراطیون مذهبی جزء کودتا نبودند اما از آن پشتیبانی نمودند. قبل از انجام کودتا شاه قصد برکناری مصدق را داشت اما در این کار ناکام ماند. لذا شاه به خارج از کشور فرار کرد.

این جنبش ائتلاف مردمی، شهری و چندطبقه‌ای بود که شکست آن موجب شد راه برای مداخله گسترده بیگانگان در ایران هموار شد. جنبش مشروطیت هدفش مبارزه با شاه بود. اما جنبش ملی کردن صنعت نفت در جهت مبارزه با بیگانگان ایجاد شد. از

در مورد نهضت‌های ایرانی کتاب مقاومت شکننده سعی دارد نشان دهد ائتلاف‌های مردمی که براساس شعارهایی فراگیر بوجود می‌آیند بعد از پیروزی اولیه، همواره به علت اختلاف در انگیزه‌ها و منافع گروهی و طبقاتی شرکت کنندگان در این جنبش‌ها به شکست تهدید می‌شوند. بررسی ائتلاف‌های مردمی در دوران نهضت مشروطیت، جنبش ملی شدن صنعت نفت و انقلاب اسلامی در تاریخ ایران از زمینه‌های اصلی این پژوهش است

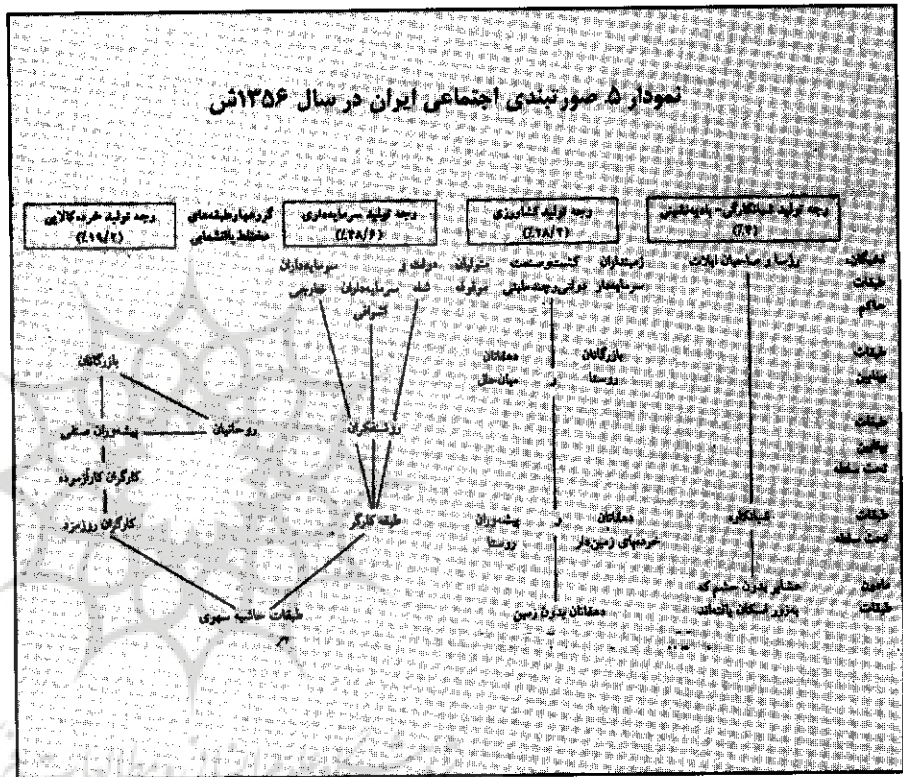
به عقیده فوران علل روی دادن انقلاب مشروطیت عبارت‌اند از: ۱- فساد دربار، خوشگذرانی شاه و هزینه‌های زیاد سفر به فرنگ شاه، ۲- فشار بر مردم از طریق تورم اقتصادی ایجاد شده و زورگویی حکام ولایات و ۳- وابستگی به غرب و آشنایی با روش‌های حکومتی آن

اشکال اساسی در عدم نگرش با واقعیات جامعه ایرانی به نقش نهاد دین، موجب شده است تا در طول بررسی تاریخ اجتماعی ایران در دوره مورد نظر توسط فوران نقش اساسی دین نادیده انگاشته شود و فقط جنبه‌های اقتصادی و تحولات اجتماعی منبعث از آن عمده گردد

به نظر فوران، ایران در دوره قاجار به عرصه حاشیه اقتصاد جهانی رانده می‌شود و از وضعیتی که قبلاً داشت به شدت دور میگردد. به نظر فوران کسانی که دگرگونی‌های موجود در این دوره را خوش بینانه بررسی می‌کنند و آنرا عنصری مترقیانه می‌دانند به خطا رفته‌اند. در واقع تحول این دوره تحولی وابسته بود زیرا از خارج شکل می‌گرفت

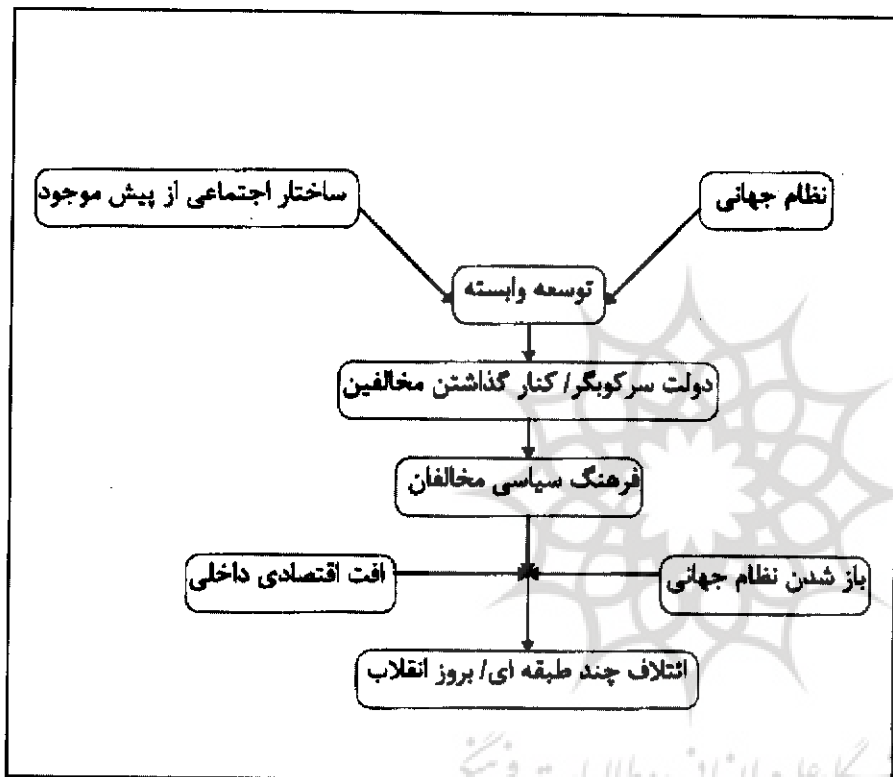
شد. به طور کلی ایران در این دوره با یک نظام دیکتاتوری سلطنتی متکی به آمریکا اداره می‌شد. عمده‌ترین ابزار دیکتاتوری سلطنت پهلوی به ترتیب نفت، سرکوب، دیوانسالاری و نظام حزبی بود. در این دوره نظام غرق در فساد و رشوه‌خواری بود و در رأس آن شاه و خواهرش اشرف قرار داشتند. سرکوب توسط ارتش و ساواک انجام می‌شد.

برای بررسی ساختار اقتصادی، فوران این دوره را به سه دوره سال‌های ۴۲-۳۲، ۵۲-۴۲ و ۵۶-۵۲ تقسیم می‌کند. در ابتدای سالهای ۴۲-۳۲ درآمد نفت باعث فعال شدن مدل توسعه گردید اما بعد واردات بر صادرات فزونی گرفت و بی‌ثباتی ایجاد شد. در مرحله دوم که آنرا دوران گذار همه جانبه به اقتصاد سرمایه‌داری وابسته می‌نامد، اصلاحات ارضی به نظام دهقانی سهم بری پایان داد و در بخش زیربنایی سرمایه‌گذاری سنگینی صورت گرفت، در عین حال فساد و مصرف‌گرایی افزایش یافت. در این دوره بخش‌های مختلف اقتصاد شامل: ۱- کشاورزی، ۲- شیانکاری، ۳- سرمایه‌داری و ۴- تولید خرده کالایی بود. بخش کشاورزی در این دوره دستخوش دگرگونی عمیقی شد که ناشی از برنامه اصلاحات ارضی بود. وجه تولید دهقانی سهم بری جای خود را به کشاورزی سرمایه‌داری داد. با اجرای برنامه اصلاحات ارضی نظام زراعت دهقانی در روستاهای ایران از هم پاشید. عمده‌ترین پیامد برنامه اصلاحات ارضی آن بود که دولت قدرت سیاسی خود را جایگزین قدرت زمیندار در روستا کرد و با به کار گرفتن کشاورزان بدون زمین در واحدهای تولید کشاورزی سرمایه‌داری سبب شد تا نظام جدید وجه تولید سرمایه‌داری ایجاد گردد. در بخش شیانکاری نیز در نتیجه اصلاحات انجام شده خوانین قدرت خود را از دست دادند. اما جنبش سرمایه‌داری در شهر موجب گسترش بخشهای صنعت، ساختمان، خدمات و دیوانسالاری دولتی شد که مراکز اشتغال طبقه متوسط بودند. بر تعداد کارگران در بخش صنعتی نیز افزوده شد. اما در عین افزایش کمی، صنعت با مشکلات زیادی مواجه بود. کمبود تکنیسین و کارگر ماهر، هزینه بالای تولید و عدم کارایی از مشکلات عمده این بخش بودند. در واقع صنعت کشور تا حد زیادی به مشارکت خارجی وابسته بود. اما وجه تولید خرده کالایی در عین صنعتی شدن از بین نرفت و ۲/۵ میلیون کارگر صنعتی به ۱/۸ میلیون نفر در واحدهای صنعتی کوچک در سال ۵۶ تقلیل یافت. در تمام این دوره بین بازار و دولت رابطه‌ای تخاصم‌آمیز برقرار بود و روشنفکران به عنوان یک طبقه حضور فعال داشتند اما از نظر سیاسی و اقتصادی تحت فشار بودند. جمعیت حاشیه‌ای شهر نیز از مشخصه‌های شهرهای ایران بود.



نظر نویسنده کتاب علت ضعف و ناتوانی این جنبش در داخل را می‌توان در سازماندهی ضعیف جبهه ملی دانست. همچنین فرهنگ سیاسی جنبش به علت غیرمذهبی بودنش نتوانست روحانیت را به خود جلب کند. مصدق نیز به عنوان رهبر جنبش دچار خطاهایی از جمله ناتوانی در حل مشکل نفت با بریتانیا شد. ارتش و شاه عمدتاً براساس برنامه‌هایی که بیگانگان داشتند عمل می‌کردند. به این ترتیب دولت بار دیگر به توسعه وابسته ادامه داد. در ادامه کتاب فوران به ساختار جامعه در سالهای ۱۳۳۲ تا ۱۳۵۶ می‌پردازد. در این بخش نیز نشان داده می‌شود که ایران کشوری وابسته بوده است و رشد سرمایه‌داری وابسته در آن ادامه پیدا میکند. در این بخش نویسنده می‌کوشد با روش تحلیل تاریخی - ساختاری واقعیت و محدوده‌های رشد اقتصادی ایران را مشخص کند. به گفته او محمدرضاشاه نیز مانند پدرش راه فشار بر نیروهای اجتماعی را ادامه داد، به ارتش و نفت متکی شد و وابستگی شدیدتری نسبت به آمریکا پیدا نمود. در این دوره گماردن نخست وزیران در ایران با فشار آمریکا صورت می‌گرفت و برنامه اصلاحات ارضی نیز طبق نظر رئیس جمهور وقت آمریکا انجام

طبقات بالادست و یا فرودست اقتصادی در تاریخ تحولات سیاسی ایران به آن اندازه که طبقات مشابه در کشورهای غربی موثر بوده‌اند تاثیر تعیین کننده نداشته‌اند. این موضوع را از مطالعه رهبری نهضت‌های اجتماعی در ایران به خوبی میتوان دریافت. در هیچ یک از نهضت‌های حدود یکصد سال اخیر ایران گروه‌ها، اقشار، و یا طبقات اقتصادی مانند دهقانان، مالکین، سرمایه داران و یا کارگران نقش اساسی در رهبری و یا ایجاد جنبشی نداشته‌اند. نقش بازار نیز همواره در رهبری نهضت‌ها به عنوان نقش درجه دوم مطرح بوده است



نمودار ۶.
علل انقلاب ایران

خاصی داشتند بر انقلاب اثر گذاشتند. در کنار سخنرانان رادیکال، گرایش‌های فرهنگی سیاسی غیردینی هم وجود داشت که می‌توان عده‌ای از نویسندگان و روشنفکران را در این گروه قرار داد. از جمله جلال آل احمد که با زیر سوال بردن وضع موجود به انقلاب کمک کرد. محروم‌ترین طبقه یعنی طبقه حاشیه‌ای شهری نیز به دلیل بیکاری و محرومیت ناراضی بودند و در انقلاب نقش ایفا کردند. مسائل مهمی که در مسیر انقلاب موثر واقع شدند از نظر فوران عبارتند از: ۱- بحران اقتصادی، ۲- سیاست فضای باز سیاسی رژیم شاه که در راستای اجرای خواسته طبقه متوسط بود، ۳- فعالیت‌های سلواک و ۴- درج مقاله‌ای که طی آن به امام خمینی (ره) توهین شده بود.

قشرهای مختلف شرکت‌کننده در انقلاب از نظر نویسنده کتاب عبارت بودند از: ۱- روحانیون به رهبری امام خمینی (ره) و بزرگانان و پیشه‌وران بازار، ۲- روشنفکران که راه را برای انقلاب هموار نمودند، ۳- کارکنان دولت که با اعتصاب‌های خود و در سال ۵۷ به رهبری انقلاب پیوستند، ۴- اعضای جبهه ملی که از همکاری با شاه دوری جستند، ۵- دانشجویان که از امام خمینی (ره)

زنان در این دوره بر اثر اقدامات تجدد خواهانه شاه پیشرفت‌هایی داشتند. پیشه‌وران نیز در این دوره تعداد کمی از جمعیت را تشکیل می‌دادند.

فوران معتقد است که ایران در این دوره از حالت حاشیه‌ای اقتصاد جهانی به جایی حرکت کرد که والراشتاین آنرا نیمه حاشیه‌ای می‌داند. وابستگی به قرض‌های خارجی افزایش یافت. واردات بر روند وابستگی توسعه اثر داشت و آمریکا از طریق شرکت‌های چند ملیتی به سرمایه‌گذاری مستقیم در ایران پرداخت. در این دوره هر چند که انگلستان در صنعت مونتاز اتومبیل و بانکداری ایران شدیداً فعال بود اما موضع دیرینه خود را به عنوان قدرت برتر در ایران از دست داد. ایران در میان کشورهای جهان سوم از بالاترین نرخ رشد صنعتی و تولید ناخالص ملی برخوردار بود. اما این برتری با اتکاء به نفت و صادرات اجناس ساخته شده صنعتی بود که فوران آنرا شاخص فریبنده‌ای می‌داند. از نظر او در حقیقت باید گفت که مساله نیمه حاشیه‌ای بودن ایران یک امر غیر واقعی و ظاهری بود.

برای تشریح سالهای ۱۳۷۰-۱۳۵۶ فوران به جریان انقلاب اسلامی ایران و بعد از آن می‌پردازد. فوران به دنبال علت انقلاب سال ۱۳۵۷ است. آیا انگیزه‌های اقتصادی در این نهضت در کار بود یا انگیزه‌های اسلامی؟ او برای بررسی علل انقلاب در ایران از نظریه اسکاکیپول استفاده می‌کند که انقلاب را حاصل دگرگونی‌های سریع و اساسی دولت و ساختار طبقاتی جامعه می‌داند. براساس این نظریه این انقلاب با جنبش‌های طبقاتی از پایین به بالا همراه است. وی می‌گوید انقلاب اجتماعی به دنبال دگرگونی در اقتصاد جهانی روی داد. او علل انقلاب ایران را به شکل نمودار شماره ۶ طراحی می‌کند.

بعد از بیان علل انقلاب، وی به مساله قیام ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ اشاره می‌کند که طی آن دستگیری امام خمینی (ره) منجر به تظاهراتی شد که در آن اقشار مختلفی از مردم حضور داشتند. فوران این قیام را از جهانی با انقلاب ۵۷ مشابه میدانند. از جمله اینکه زمینه هر دو قیام بحران اقتصادی و اقدامات شاه بوده است. از نظر او عاملی که عنصر تعیین‌کننده انقلاب در سال ۵۷ بود ائتلاف مردمی چند طبقه‌ای بود. در واقع امام خمینی (ره) با موضع ضد امپریالیستی موجب جذب روشنفکران غیر دینی و کارگران شد و اصلاحات دینی مورد نظر او در میان قشرهای حاشیه‌ای شهری که مستضعفان نامیده می‌شدند، رواج عام یافت. همچنین سبک زندگی ساده وی کمک کرد تا به رهبری انقلاب درآید. از نظر او همچنین رهبران غیرروحانی که فرهنگ سیاسی

حمایت کردند، ۶ - کارگران که با اعتصاب‌های خود مخالفت خویش را با شاه نشان میدادند. این اعتصاب‌ها در ابتدا جنبه اقتصادی داشت اما در سال ۵۷ رنگ سیاسی به خود گرفت، ۷ - طبقه حاشیه‌ای شهری که علاوه بر انگیزه دینی، نیازهای اقتصادی هم داشتند، ۸ - دهقانان و عشایر که فعالیتی در انقلاب نداشتند اما کم و بیش در خدمت انقلاب بودند، ۹ - زنان که سهم مهمی در انقلاب داشتند.

از نظر فوران علاوه بر شرایط داخلی، عوامل خارجی هم در پیروزی انقلاب اسلامی اثر داشت. رابطه شاه با آمریکا در شرایط بحرانی مردم را به شاه بیش از پیش بدبین کرد. جان فوران این انقلاب را با انقلاب نیکارگونه مقایسه می‌کند و می‌گوید هر دو انقلاب براساس ائتلاف چند طبقه‌ای صورت گرفت و هر دو بر علیه دیکتاتوری نظامی بودند.

در آخر کتاب فوران به مقایسه داخلی و خارجی ساختارهای اجتماعی ایران می‌پردازد. به نظر او در مقایسه خارجی ساختار اجتماعی ایران صفوی را می‌توان با ساختار اجتماعی امپراطوری عثمانی در ترکیه و امپراطوری گورکانی در هندوستان مقایسه کرد. زیرا در هر سه کشور شیوه‌های تولید سه گانه بوده اما در ایران شیوه شبانکارگی غلبه داشته است. حکومت رضاشاه را نیز می‌توان با حکومت آتاتورک در ترکیه مقایسه کرد. اما به نظر او آتاتورک در کنترل روحانیون موفق تر بود. در مقایسه داخلی ظهور و سقوط دولت صفوی در سده هفدهم با پیدایش و انقراض سلسله پهلوی در قرن بیستم شباهت‌هایی دارد. به گفته او در هر دو سلسله شاه در راس بوده و هر دو با محدودیت رشد توسعه دست به گریبان بوده‌اند. البته این دو دوره تفاوت‌هایی هم داشتند.

در نهایت می‌توان گفت که این مطالعه نمودار تلاشی در راه روشن کردن تاریخ ایران از منظر جامعه‌شناسی و نشان دادن تلاش‌های شکننده در مسیر تحول اجتماعی است و عمده‌ترین دستاورد نظری کتاب تلفیق دیدگاه‌های نظری است.

نقد و بررسی:

جان فوران در کتاب مقاومت شکننده از دست‌آوردهای نظری و روش‌شناسی جامعه‌شناسی امروز در حد بسیار بالایی استفاده نموده است. او با تکیه بر آخرین دست‌آوردهای جامعه‌شناسی توسعه و جنبش‌های اجتماعی به تحلیل وقایع اجتماعی ایران در دوره مورد نظر خویش، که یکی از مهمترین ادوار تاریخی ایران زمین است، می‌پردازد. اطلاعات مورد استفاده او در این کتاب بسیار وسیع و گسترده و نشان دهنده تسلط نویسنده محترم بر مسائل مربوط به ایران است. این کار بخصوص برای دانشجویان دوره‌های تحصیلات تکمیلی رشته جامعه‌شناسی نمونه بسیار خوبی از استفاده ترکیبی از نظریات جامعه‌شناسی و سود بردن از اطلاعات تاریخی به نحوی روش‌مند است.

اما با توجه به غیربومی بودن نویسنده، نظریه به کار گرفته شده نواقصی در تحلیل وقایع ایران دارد که در ذیل به شمه‌ای از آنان اشاره میشود. در بین اندیشمندان کلاسیک جامعه‌شناسی مارکس دریافت که الگوی نظری طراحی شده توسط او برای تحلیل تاریخ جوامع، بر جوامع آسیایی صدق نمی‌کند و به این جهت به تدوین نظریه‌ای مجزا برای تحلیل جوامع آسیایی تحت عنوان نظریه تولید آسیایی پرداخت. اینکه مارکس تا چه حد در تدوین نظریه خویش برای جوامع اروپایی و یا آسیایی موفق بوده است موضوع بحث ما نیست. علت بیان مطلب فوق جلب توجه خوانندگان گرمی به این نکته است که نظریات تدوین شده

در جامعه‌شناسی امروز لزوماً و صد درصد برای کلیه جوامع عالم صادق نیست و بخصوص در اندیشه‌های فرامردن این امری کاملاً پذیرفته شده است. کتاب مرور شده فوق خود مصداق بارزی از این بیان است. جان فوران با آنکه آخرین دست‌آوردهای جامعه‌شناسی امروز را در ساختن نظریه خویش به کار گرفته است اما نتیجه آن یعنی نظریه ترکیبی او به طور کامل قادر به تحلیل واقعی آنچه در ایران گذشته است بر اساس عینیت‌ها و شواهد موجود در تاریخ این سرزمین نیست. برای تحلیل وقایع این سرزمین نیاز به یک نظریه بومی داریم.

برای نشان دادن نقص نظریه به بیان چند مورد می‌پردازیم. برای مثال تأکید فوران بر طبقات اجتماعی و مفروض گرفتن اهمیت اجتماعی یکسان این پدیده در کلیه جوامع از جمله مشکلات نظری این تحقیق می‌باشد. در جامعه ایران طبقات اجتماعی به آن مفهومی که در جوامع اروپایی و یا ایالات متحده آمریکا وجود داشته و دارد، عمده‌ترین وجه تمایز اجتماعی نمی‌باشد. اختلافات اقتصادی در ایران به آن صورتی که در غرب وجه تمایز اجتماعی قلمداد میشود عامل اساسی در تبیین اختلافات و یا تقابلات اجتماعی نیست. این مطلب را کاتوزیان در کتاب اقتصاد سیاسی ایران به درستی اشاره میکند. او تمایز «ولت» و «ملت» را در مقابل تمایزات طبقاتی مبتنی بر اقتصاد به عنوان عمده‌ترین تمایز اجتماعی در ایران ذکر می‌کند (کاتوزیان ۵۸، ۱۳۷۷). نویسنده این مقاله نیز به این مطلب در رساله دکتری خویش پرداخته در مورد وجود این نوع تمایز اجتماعی در ایران به اقامه دلیل پرداخته است. (زاهد زاهدانی ۱۹۹۷، ۱۳۷-۱۳۵). این اشکال نظری موجب شده است تا در کل کتاب در ترسیم صورتبندی اجتماعی ایران در مقاطع مختلف نویسنده محترم تأکید بر عواملی نماید که تأثیرشان در رقم زدن به حوادث اجتماعی به آن اندازه که اشاره می‌کند نباشد. طبقات بالادست و یا فرودست اقتصادی در تاریخ تحولات سیاسی ایران به آن اندازه که طبقات مشابه در کشورهای غربی موثر بوده‌اند تأثیر تعیین‌کننده نداشته‌اند. این موضوع را از مطالعه رهبری نهضت‌های اجتماعی در ایران به خوبی میتوان دریافت. در هیچ یک از نهضت‌های حدود یکصد سال اخیر ایران گروه‌ها، اقشار، و یا طبقات اقتصادی مانند دهقانان، مالکین، سرمایه‌داران و یا کارگران نقش اساسی در رهبری و یا ایجاد جنبشی نداشته‌اند. نقش بازار نیز همواره در رهبری نهضت‌ها به عنوان نقش درجه دوم مطرح بوده است.

همین اشکال در تحلیل جنبش‌های اجتماعی ایران و تأثیر آنان در روند تحولات اجتماعی انعکاس غیرمستقیم یافته است. جنبش‌های جدید اجتماعی در کشورهای غربی دیگر از الگوی طبقات مبتنی بر روابط تولید ترسیم شده توسط مارکس پیروی نمی‌نماید و گروه‌های ذینفع مانند دانشجویان، زنان و یا طرفداران محیط زیست جایگزین گروه‌های متخاصم و یا گروه‌های فشار در جنبش‌های اجتماعی دهه‌های گذشته در این کشورها شده‌اند. این مطلب را آلن اسکات (Alan Scott) در کتاب ایدئولوژی و جنبش‌های جدید اجتماعی (۱۹۹۰ و ۱۹۹۵) به خوبی تشریح می‌کند. می‌بینیم که همین اندیشه در کتاب جان فوران پیگیری می‌شود. بخصوص برای تحلیل انقلاب اسلامی او به دنبال نقش گروه‌های اقلیت در این انقلاب و بعد از آن می‌گردد. حال آنکه این فرض که در ایران هم گروه‌های اقلیت ذینفع جایگزین طبقات اقتصادی موثر در قیل شده باشند از اصل مورد سوال است.

از نظر فوران سنخ‌های اساسی کشمکش در دوره صفویه دو دسته می‌باشند: ۱- جنبش‌های اجتماعی با زیربنای مردمی، و ۲- کشمکش‌های درون گروهی و فراگروهی نخبگان بر سر قدرت سیاسی

در کل از نظر فوران سقوط دودمان صفویه را می‌توان ناشی از بحرانی‌های همزمان و به هم مرتبط اقتصادی، سیاسی، نظامی و ایدئولوژیکی دانست

نویسنده کتاب می‌گوید به طور کلی سه سلسله افغان‌ها، افشاریه و زندیه از نظر پایگاه مردمی و نخبگان، ضعیف‌تر از صفویه بودند و اثرات آنان در سده بعدی نمودار گشت

اشکال کلی دیگری که در این کتاب به علت بومی نبودن نویسنده محترم حاصل شده در ارزیابی نقش نهاد مذهب در تحولات اجتماعی ایران است. همانطور که همه آشنایان به تاریخ اجتماعی ایران میدانند در زمان صفویه مکتب شیعه عامل مشروعیت بخش به نظام سیاسی آن زمان گردید و این عامل با افت و خیز در تاریخ باقی ماند تا زمان انقلاب اسلامی که در قالب اصل ولایت فقیه به عنوان رکن اساسی قانون اساسی این نظام درآمد. در دوره زمانی مورد مطالعه کتاب فوق، فقط در دوره نادر شاه است که برای اقتدار سیاسی از عامل مشروعیت دینی استفاده نشد و دوام هم نیاورد. حتی در دوران پهلوی که تلاش اساسی بر سکولار (غیردینی) کردن نظام اجتماعی بود شاهان این سلسله علاوه بر تکیه بر نیروی نظامی با تظاهر به توسل به ائمه اطهار (ع) و ادعای نظرکردگی می‌کوشیدند برای خود مشروعیت و اقتدار در میان توده‌های مردم دست و پا کنند.

این مطلب که توسط خود فوران هم با توجه به شواهد تاریخی به آن اشاره میشود موجب تاسیس نهادی در ایران شده است که ورای روحانیت و رفتارهای فردی یا حتی گروهی آنان در نزد مردم دارای اعتبار و اثر است. نهادی که از اعتقاد به امامت و امام زمان (عج) در بعد نظری آغاز میشود و با پیروی از مرجع تقلید و سازمان مرجعیت و در دوران جدید تبعیت از ولی فقیه، در بعد عملی ادامه پیدا میکند. رفتارهای فردی روحانیون که عناصر انسانی تشکیل‌دهنده این نهاد هستند هرچه می‌خواهد باشد این نهاد در قلب و رفتار ملت ایران جایگاه مخصوص به خود دارد و تعیین‌کننده اعتقاد و رفتار بخش عظیمی از ملت ایران که شیعیان معتقد هستند می‌باشد. فوران بدون توجه به جایگاه این نهاد، و با عدم درک مطابق با واقع مذهب شیعه که برای نمونه در صفحات ۷۸ تا ۸۴ کتاب قابل ملاحظه است، ملاک ارزیابی خود از نقش روحانیت در تاریخ ایران را نظریات و رفتارهای فردی آنان گرفته و با در نظر گرفتن این افراد به عنوان یک قشر و یا گروه اجتماعی به قضاوت در مورد نقش اجتماعی آنان پرداخته است. به این ترتیب از نظر او امام خمینی (ره) به عنوان یک شخصیت ساده زیست که شعارهای ضدامپریالیستی میدهد و تاکید بر نقش مستضعفان در تاریخ می‌کند مورد توجه قرار می‌گیرد و به جایگاه ایشان به عنوان یک مرجع تقلید مورد قبول مردم که کلام و رفتارشان حجت دینی است و انگیزه‌های اخروی در پیروان او برمی‌انگیزد توجه لازم نمی‌شود. انگیزه شهادت‌طلبی که سلاح برنده و برنده در دست رزمندگان اسلام در جنگ ایران و عراق بود حکایت از این توجه به آخرت دارد که در انقلاب اسلامی نیز کارایی خود را نشان داد.

با توجه به نگرش فوران رهبری انقلاب اسلامی توسط امام خمینی (ره) در قالب یک نقش سیاسی توجیه می‌شود و نه یک قالب دینی - سیاسی و از این روست که به نظر فوران خیزش اسلامی معلول انقلاب میشود و نه علت آن و عنوان انقلاب اسلامی به انقلاب ۵۷ میل می‌گردد. حال آنکه انقلاب اسلامی دنباله منطقی نهضت‌های شیعی از سربداران گرفته تا نهضت ۱۵ خرداد است که در اندیشه اکثریت مردم شیعه مذهب ایران به دنبال تحقق عینی حاکمیت نایب امام زمان (عج) بوده است. همانطور که گفته شد و خود فوران هم به آن اشاره می‌نماید شاهان ایرانی نیز در دوره‌های مختلف برای کسب مشروعیت نزد مردم علاوه بر استفاده از مشروعیت جبری به نمایندگی از نواب امام زمان نیز استناد میکرده‌اند. بیان شاه طهماسب به محقق کرکی، مقدس اردبیلی به شاه عباس و

فتحعلی شاه به شیخ جعفر نجفی در تاریخ مضبوط است. ورای پیشینه و انگاره‌های تاریخی، جرقه‌های اولیه انقلاب اسلامی سال ۵۷ در قیام ۱۵ خرداد و مبارزاتی زده شد که امام خمینی (ره) بعد از آن به عنوان یک رهبر سیاسی دینی حضور دارند و پیروی مخلصانه عده‌ای که با انگیزه‌های عمدتاً دینی از ایشان به تبعیت می‌پردازند. این هسته اولیه در کنار دیگر عوامل موجب بسیج همه اقشار ملت و مشارکت آنان در تظاهرات خیابانی سال‌های ۵۶ و ۵۷ گردید.

این اشکال اساسی در عدم نگرش منطبق با واقعیات جامعه ایرانی به نقش نهاد دین، موجب شده است تا در طول بررسی تاریخ اجتماعی ایران در دوره مورد نظر توسط فوران نقش اساسی دین نادیده انگاشته شود و فقط جنبه‌های اقتصادی و تحولات اجتماعی منبعث از آن عمده گردد. همچنین موجب شده است تا آثار عملی این نهاد به دیگر عوامل نسبت داده شود. مثلاً در بیان پدیده بایبه فوران آنرا محصول بی‌عدالتی اقتصادی و در مقابل دولت و روحانیت متعصب ارزیابی میکند. حال آنکه شورش‌های بایبه مبتنی بر اعتقاد به امام زمان (عج) و این توهم که آن امام همام ظهور کرده است، با توجه به زمینه‌های ناعادلانه اجتماعی و اقتصادی بروز نمود. همچنین در تحلیل نهضت ملی شدن صنعت نفت نقش آیت الله کاشانی در بسیج مردم و نیز نقش فدائیان اسلام در ایجاد فضای رعب و وحشت در دل سرسپردگان و مجریان سیاستهای خارجی نادیده گرفته شده است. اعتبار دینی - سیاسی آیت الله کاشانی نقش اساسی در بسیج مردم در پشتیبانی از اصل ملی شدن نفت و در سرنگونی قوام و تسلیم شاه به خواسته‌های دکتر مصدق داشت هر چند دیگر روحانیون علاقه و یا اعتقادی به دخالت در امور سیاسی در آن زمان نداشته باشند. جایگاه دینی فدائیان اسلام موجب تحمل آنان به عنوان گروهی که دارای اقدامات تروریستی بود از طرف مردم و جامعه میشد و به آنان قدرت عمل در صحنه سیاسی می‌داد. اگر جایگاه و منزلت دینی به عنوان یک پدیده اجتماعی وجود نداشت نه آیت الله کاشانی میتوانست آن نقش را بازی کند و نه فدائیان اسلام دارای اعتبار اجتماعی می‌گشتند. و این جفای بزرگی است که بگوییم گروهی مانند فدائیان اسلام حامی کودتای ۲۸ مرداد بوده است. اشکالات تاریخی کتاب مورد بررسی در حد اینجانب که متخصص این رشته نیستم و پرداختن به آنان همت تاریخ نگاران این سرزمین را طلب می‌کند.

منابع

- ۱- Scott, Alan, Ideology and the New Social Movements, London, Routledge, ۱۹۹۰, ۱۹۹۵.
- ۲- Zahed Zahedani, Sayed Saaid, Exploring the pattern of Islamic Social Movements: Four case studies, A PHD Thesis, University of leeds ۱۹۹۷.
- ۳- Foran, John, A Century of Revolution, Social Movements in Iran, London, UCL, ۱۹۹۴.

۴) کاتوزیان، محمدعلی: اقتصاد سیاسی ایران، ترجمه محمدرضا نفیسی، تهران، پایروس، چاپ ششم، ۱۳۷۷.

۵) فوران، جان: مقاومت شکننده، تاریخ تحولات اجتماعی ایران، ترجمه احمد تدین، تهران موسسه خدمات فرهنگی رسا، ۱۳۷۷.

* بدین وسیله از سرکار خانم مریم مختاری که در تهیه این مطلب همکاری داشته‌اند قدردانی می‌شود.

فوران عوامل عمده دست اندرکار انقلاب مشروطه را چنین برمی‌شمارد:
 ۱- تاثیر غرب، ۲- پیچیدگی ساختار اجتماعی درونی، ۳- فشار خارجی از ناحیه روسیه و انگلستان

نویسنده کتاب می‌گوید در انقلاب مشروطه به جای یک انقلاب بورژوازی که رهبریش با طبقه بازرگان باشد با یک انقلاب مردمی با شرکت طبقه‌های متعدد روبرو هستیم. در واقع انقلاب شکست خورد زیرا اتلافی که در انقلاب بود مدام در حال تغییر بود و شکنندگی داشت

مسائل مهمی که در مسیر انقلاب موثر واقع شدند از نظر فوران عبارتند از:
 ۱- بحران اقتصادی، ۲- سیاست فضای باز سیاسی رژیم شاه که در راستای اجرای خواسته طبقه متوسط بود، ۳- فعالیت‌های ساواک، ۴- درج نامه‌ای که طی آن به امام خمینی (ره) توهین شده بود